انواع تواتر

در این فضا تفاوت از کجا ظاهر می‌شود؟ من یک کلمه آن را عرض می‌کنم، روی آن تأمل بکنید برای بعد. ما یک جور تواتر داریم که در بدو حدوثش با حالت شتاب گیر و بلکه فوق شتاب گیر اتفاق می‌افتد. یعنی شتاب‌هایی داریم که از محدوده تصاعدهای حسابی بالاتر است. تصاعد هندسی است؛ تواتری که تصاعد هندسی در بدو حدوثش باشد، شتاب گیر است. یعنی زود و قوی محقق می‌شود. قرآن کریم خصوصیاتی دارد که این خصوصیات سبب می‌شود تحقق تواتر برای آن در بدو حدوث تواتر حتی فوق شتاب تصاعدی هندسی باشد. حال چطور؟ ان شالله به آن می‌رسیم. فعلاً آن را مطرح کردم.

وقتی کلید بخواهد قفلی را باز کند دندانه می‌خواهد. در دندانه‌های کلید سه تا از آن‌ها را عرض کردم. در آن جا سه جور ابتلا مطرح شد. ابتلاء دائمی، ابتلاء عمومی، فوق ابتلاء دائمی و عمومی. واقعاً در قرآن کریم و به‌خصوص در سوره مبارکه حمد که بحث من بود، این‌ها هست. یعنی ابتلا دائمی با عمومی فرق می‌کند. کسی که روی ویلچر می نشیند ابتلاء او به ویلچر دائمی است. اما ابتلاء او به ولیچر عمومی نیست. ابتلاء عمومی می‌تواند دائمی نباشد. یعنی همه به یک چیزی مبتلا هستند اما سالی یک بار. چیزی که مبتلا به باشد اما هم به دوام و هم به عموم، ببینید محل ابتلاء چطور او را به میدان می‌آورد. این جهت خیلی مهم است. این فضا شوخی نیست. خیلی چیزها در جامعه بشری هست که این‌گونه است. یعنی ابتلاء دائمی و عمومی را با هم جمع کرده است. هم دائمی است و هم عمومی است. ولی باز فوق ابتلاءدائمی و عمومی چیز دیگری هست. یعنی کسانی که مبتلا هستند، گاهی مبتلا هستند اما چاره‌ای ندارد.

اما گاهی مبتلا است و به چیزی که مبتلا است، آن شخص مبتلا، عنایت خاص دارد. نگاه قدسی به آن دارد. وقتی به آن می‌رسد همین‌طور در نمی‌شود و بگوید حال گیر آن هستم. نمی‌گوید که گیر آن هستم. می‌گوید یک گوهر است که باید با احترام و قدردانی با آن برخورد شود. چیزی باشد که محل ابتلاء دائمی و عمومی باشد اما همه مبتلاها با عینک قدس -کلام خدا، ملک وحی- به آن نگاه می‌کنند. دوباره این‌جور می‌شود؟ یکی از چیزهایی که در تواتر و تحقق آن بسیار مهم است، مسأله تفاوت بین متواتر نقطه‌ای و متواتر ترکیبی است. قبلاً از این صحبت شده. بعضی از این چیزهایی که عرض می‌کنم شاید جلوتر ها صحبتش نشده. نکات جمع بندی است.

من مثالی را عرض بکنم. ببینید شما در این مثالی که می‌گویم از حیث تواتر در آن اشکالی دارید ای من. زید عمرو را می‌کشد. شما تواتر را چند تا می‌دانید؟ روی تواقق خودمان. عدد خاصی که ندارد. چون هم کیفی و هم کمی است. حال فرض بگیرید پنجاه تا است. می‌گویید اگر پنجاه نفر خبر بدهند که زید عمرو را کشته و با قرائنی که نگاه می‌کنیم بین آن‌ها تبانی نباشد، تواتر می‌شود. الآن ما فرض می‌گیریم زید عمرو را کشت و پنجاه نفر هم شاهد بودند و با چشم خود دیدند. الآن در اینجا تواتر و قوه تحقق تواتر هست یا نیست؟ هست. نزد همه مشترکاً هست. در اینجا یک امری است که متواتر است.

حال بهترین فرض تواتر که در کلاس‌ها می‌گوییم این است: این پنجاه نفر که دیدند در محفل دیگری بیایند که پنجاه نفر دیگر نشسته‌اند. پنجاه نفر همگی با هم یا جدا جدا نشسته‌اند ولی مخاطبشان پنجاه نفر هستند. آن پنجاه نفر هم می‌شنوند. پنجاه نفر به پنجاه نفر می‌گویند که ما دیدیم او را کشت. در اینجا می‌گوییم در دو طبقه تواتر هست.

هر کدام از پنجاه نفری که در مجلس دوم هستند از چند نفر می‌شنوند؟ از تک‌تک آن‌ها می‌شنوند. از پنجاه نفر. یعنی خبر زدن آن‌ها به پنجاه نفر متواتر است و هم خودشان هم که بخواهند برای دیگری نقل کنند می‌گویند که خودم از پنجاه نفر شنیده‌ام. اما آیا این قید تواتر است؟ نه. من همین مثال را عوض می‌کنم. این بهترین فرض آن است. پنجاه نفر دیدند که زید، عمرو را کشت. این پنجاه نفر پخش می‌شوند به قبائل و بلاد و قاری مختلف می‌روند. اولین آن‌ها به پسرش

می‌گوید من دیدم که زید عمرو را کشت. دومی در بلد دیگر به پسرش می‌گوید من دیدم که زید عمرو را کشت. خب پسرهای این پنجاه نفر که از پدرشان می‌شنوند که زید عمرو را کشت، خبر زدن آن‌ها واحد است یا متواتر؟ واحد است. یک نفر آن را می‌گوید.

حالا همین‌طور فرض بگیرید، می‌خواهیم هفتاد سال، صد سال جلو برویم. پسر شخص اول به پسر خودش می‌گوید پدر من گفته که من با چشم خودم دیدم زید عمرو را کشته. آن او که می‌شنود خبر واحد است یا متواتر؟ باز هم واحد است. همین‌طور یک دفعه می‌بینیم آن‌ها، نتیجه‌ها و ... هم نقل می‌کنند. می‌بینیم که هفت واسطه شده است. اصلاً خبر از هم ندارند. چون آن پنجاه نفری که حاضر بودند به بالا مختلف رفته‌اند. ارتباطات هم نبوده و از هم خبری نداشتند. حالا ما الآن چندتا داریم؟ ساده‌ترین فرض آن این است که الآن پنجاه ذریه از آن پدربزرگ داریم که هر کدام می‌گوید پدر من گفت، پدر من گفت که جد ما گفت زید عمرو را کشت. در این‌صورت یک دفعه فضایی به پا می‌شود که پنج تا بدون این‌که یکدیگر را بشناسند، صحبت می‌کنند و یکی می‌گوید پدر من گفته و دیگری می‌گوید پدر من گفته تا جد او. الآن این پنجاه نفر که می‌گویند این خبر زدن آن‌ها خبر واحد بود. در این محفل برای کسی که الآن مستمع پنجاه نفر هست، وقتی می‌شنود که پنجاه نفر دارند از آبائشان عن واحد عن واحد نقل می‌کنند، برای او متواتر هست یا نیست؟! قطعاً متواتر است. دارد می‌گوید پنجاه نفر از آبائشان برای ما می‌گویند.

معنایش این است که در تحقق تواتر زدن مَن عنده التواتر، نه من به التواتر لازم نکرده که واسطه‌ها هم متواتر باشند. یعنی ما می‌توانیم تفکیک قائل شویم و بگوییم یک امر متواتر زدن من به التواتر متواتر نیست. زدن او واحد است. اما بعداً که من به التواترهای واحد زدن واسطه‌های بعدی یک دفعه در یک جا جمع شدند، برای او متواتر می‌شود.

شاگرد: شخص ناظر در ابتدای امر احساس تواتر می‌کند اما اگر بداند به تک‌تک این‌ها با واحد خبر رسیده دروغ علم اولی از بین می‌رود. یعنی دیگر مطمئن نمی‌شود که در این‌جا تواتر هست.

استاد: مثلاً الآن یک سمینار است. یک عده‌ای هستند، یک دفعه یکی می‌گوید که زید عمرو را کشته است. می‌گویند تو از کجا می‌گویی؟ می‌گوید که پدر من به من گفت. می‌گویند شاهد دیگری داری؟ می‌گوید نه. آن‌هایی که آن جا هستند می‌گویند عجب! -مثل خوابهایی است که دیده می‌شود و دیگری هم می‌گوید من هم دیده‌ام- یکی می‌گوید عجب! پدر من هم گفت. دیگری هم می‌گوید پدر من هم گفته. می‌گوید جد اعلای ما حاضر بوده. یعنی ما که الآن آن جا هستیم می‌بینیم آن‌ها تبانی نداشته‌اند. خود این‌ها هر کدام یک نفر هستند اما می‌فهمم که پنجاه نفر از اجداد آن‌ها در آن جا حاضر بودند و دیده‌اند. یعنی برای ما الآن خبر واحد می‌شود و شک می‌کنیم؟! حتی احتمال قوی دارد که در این‌جا اقوی باشد. یعنی جهت تبانی ضعیف‌تر باشد.

شاگرد: شخص ناظر در بدو امر با پنجاه نفر روبرو است.

استاد: پنجاه نفری که با هم ارتباطی ندارند و یکدیگر را نمی‌شناختند.

شاگرد: شخص ناظر می‌داند که به تک‌تک این‌ها به خبر واحد رسیده؟

استاد: بله، به این علم دارد که هر کدام یک نفر هستند.

شاگرد: با این‌حال احساس تواتر می‌کند؟

استاد: بله. عرض من دقیقاً همین است.

این‌که من عرض می‌کنم تواتر انواعی دارد، می‌توانید هر کدام از آن‌ها را جدا کنید و برای آن‌ها اسم بگذارید تا معلوم شود که کدام یک است. یک دفعه در مباحث خدمت شما شش جور را گفتم. بعد بحث دیگری پیش آمد و دوباره به آن فکر کردم و تا هفده تا رفت. آدم می‌بیند که عجب چرا تواتر این‌طور است؟!

شاگرد۲: الآن می‌خواهید بحث تواتر را بفرمایید ای سیر قبلی را می‌گویید؟ جوهره قرآن را می‌فرمودید و ظهور آن در مصاحف.

استاد: زمینه بحث تواتر را به اندازه این‌که مطرح شده باشد، عرض کردم. نمی‌دانم چرا بحث تواتر مطرح شد. بله، برای این بود که واقعه بودن امر متواتر به‌عنوان امر نقطه‌ای با امر متواتر به‌عنوان یک امر منظم ترکیبی، ریخت تواترشان فرق می‌کند. به حادثه مثال زدم چون می‌خواستم آن را بگویم. انواع تواتر مقدمه شد.

بازبینی #3
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:22:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 14:53:42 توسط ... .